

مقایسه وضعیت سیاسی تشیع در دوره ابن شهر آشوب مازندرانی با شیخ مفید

مهدی قربان زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی

حجت الاسلام دکتر محمد قربان زاده

استادیار جامعه المصطفی العالمية - مشهد

چکیده

ابن شهر آشوب مازندرانی و شیخ مفید دو عالم بزرگ تشیع هستند که هر کدام خدمات بزرگی برای این مذهب داشته و آثار فراوانی از خود بر جای گذاشته‌اند. ابن شهر آشوب در دوره سلجوقیان متولد شده در همان دوره سلجوقیان وفات یافت. سلجوقیان ترکانی بودند که وارث حکومت آل بویه در ایران و عراق شدند. شیخ مفید در زمان حکومت آل بویه متولد شده در دوره حکومت آل بویه وفات یافت.

وضعیت سیاسی تشیع در دوره سلجوقیان متفاوت از دوره آل بویه است؛ فرمانروایان سلجوقی سنی بودند و آل بویه شیعه. به همین جهت برای قضاوت بهتر در مورد عملکرد، خدمات و آثار ابن شهر آشوب مخصوصاً کتاب مناقب آل ابیطالب او که در دفاع از امامان شیعه نوشته شده، مناسب است، عصر و دوره زندگی و فعالیت او در حکومت سلجوقیان با زندگی و فعالیت شیخ مفید در حکومت آل بویه مقایسه گردد.

هدف این مقاله پرداختن به این موضوع با روش تاریخی به شیوه توصیفی، تحلیلی است.

کلید واژه: ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ مفید، سلجوقیان، آل بویه، تشیع

ابن شهرآشوب مازندرانی در سال ۴۸۹ ق متولد و در سال ۵۹۸ ق درگذشت. تولد، زندگی طولانی و وفات او هم‌زمان با حکومت سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰ ق) بود. سلجوقیان ترکان سنی مذهب بودند که با فتح خراسان در سال ۴۳۱ ق حکومتی را تشکیل دادند که به تدریج تبدیل به امپراتوری بزرگی شد که بر قسمت‌های مهمی از جهان اسلام حکومت می‌کرد.

سلجوقیان در ایران و عراق وارث حکومت آل‌بویه (۳۲۰-۴۴۷ ق) بودند. آل‌بویه بیش از یک قرن بر ایران و عراق حکومت کرده بودند. آل‌بویه با فضای تسامح و تساهلی که ایجاد کرده بودند، زمینه‌ساز درخشان‌ترین دوران فرهنگی و تمدنی در تاریخ اسلام شدند.

شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) عالم بزرگ شیعه که در همین دوران می‌زیست، از بهترین نمونه‌هاست. شیخ مفید در سایه فضای بازی که ایجاد شده بود فعالیت‌های گسترده‌ای در جهت استحکام و ترویج تشیع انجام داد. در دوره شیخ مفید، شیعه به صورت آزادانه به بحث و مناظره با سایر ادیان و مذاهب می‌پرداخت و چون در این مناظرات به دلایل محکم نیاز داشتند به استحکام تشیع کمک فراوانی شد.

ولی دوره ابن شهرآشوب دوره‌ای است که سلجوقیان سنی وارث آل‌بویه، فضا را بسته و شیعیان را به حاشیه رانده بودند. وضعیت سیاسی تشیع در طول این دو حکومت، چه آل‌بویه چه سلجوقیان، یک دست نیست و فراز و فرودهایی دارد. گاهی در همان حکومت آل‌بویه تشیع در موقعیت سختی قرار می‌گیرد و گاهی در دوره سلجوقیان تشیع از آزادی نسبی برخوردار می‌شود.

ولی در این جا با دید کلی سعی بر آن است که خط‌مشی اصلی این حکومت‌ها مبنا قرارگیرد. این مقاله با روش تاریخی به شیوه توصیفی تحلیلی به مقایسه



وضعیت سیاسی تشیع در دوره ابن شهر آشوب با شیخ مفید می‌پردازد تا از این طریق بتوان قضاوت بهتری در مورد عملکرد، خدمات و آثار ابن شهر آشوب مخصوصاً کتاب مناقب آل ابیطالب او که در دفاع از امامان شیعه نوشته است، داشت.

وضعیت سیاسی تشیع در دوره شیخ مفید

حکومتی که فرزندان بویه در سال ۳۲۰ ق تاسیس کردند تا سال ۴۴۷ ق که طغرل سلجوقی وارد بغداد شد و آخرین امیر آل بویه ملقب به ملک رحیم را دستگیر و زندانی کرد، دوام آورد. حکومتی که ابن خلدون در مورد آن می‌نویسد: «آل بویه صاحب دولت عظیمی شدند که اسلام بر سایر امت‌ها بدان مباحثات می‌کند». (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۴/۴۲۰) عصری که آن را رنسانس اسلامی می‌نامند. (باسورث، ۱۳۸۱: ۴۷) بویه‌یان سه برادر از ناحیه دیلم در شمال ایران بودند که ابتدا به سپاه ماکان بن کاکای که به خدمت سامانیان درآمده بود پیوستند. بعد به خدمت مردآویج زیاری درآمدند و علی برادر بزرگ‌تر از طرف مردآویج به حکومت کرج ابودلف رسید. این آغاز قدرت‌گیری بویه‌یان بود که با کشته شدن مردآویج به دست سپاهیان‌ش سرعت بیشتری گرفت.

علی ملقب به عمادالدوله برادر بزرگ‌تر، در سال ۳۲۲ ق دولت آل بویه در فارس را بنا کرد. حسن ملقب به رکن‌الدوله، برادر میانی با کمک علی شاخه آل بویه در ری و اصفهان و همدان را بنیان گذارد. احمد برادر کوچک‌تر ملقب به معزالدوله با کمک و حمایت علی، در سال ۳۳۴ ق وارد بغداد شد و شاخه آل بویه در عراق و خوزستان را بنا کرد.

به این ترتیب ایران و عراق مرکز خلافت عباسی به دست آنان افتاد. آل بویه شیعه بودند. (ابن کثیر، ۱۹۶۶، ۱۱: ۳۰۷) صرف نظر از آنچه در منابع مختلف آمده





است، اسامی آن‌ها به خوبی این مسأله را نشان می‌دهد. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۳۷۵) از عضدالدوله امیر بزرگ آل بویه کتیبه‌ای در تخت جمشید باقی مانده است که در آن اسامی دوازده امام شیعیان حک شده است. (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۲) پس کسانی به حکومت رسیده‌اند که اعتقادی به حکومت عباسی ندارند.

آل بویه و خلفا

آل بویه شیعه با این‌که خلافت عباسی را مشروع نمی‌دانند، قصد تغییر خلافت را دارند. معزالدوله بعد از فتح بغداد قصد داشت خلافت را از عباسیان به علویان بازگرداند ولی به دلایلی از این تصمیم منصرف شد. (همدانی ۱۹۶۶، ۱: ۱۴۹ و نخجوانی، ۱۳۴۴: ۲۳۳) در الکامل آمده است که: «دیالمه شیعه بودند و در اعتقاد خود افراط می‌کردند. اعتقاد ایشان این بود که خلافت حق علویان است و عباسیان به غصب، آن منصب را از کسانی که استحقاق آن را داشته‌اند، گرفته‌اند. هیچ عامل دینی در میان نبود تا آنان را وادار به اطاعت از خلیفه کند، حتی طبق اخباری که به من (ابن اثیر) رسیده، معزالدوله بایارانش مشورت کرد که خلافت را از آل عباس خارج سازد و با معزالدین‌الله علوی یا یکی دیگر از علویان بیعت کند، همه اصحابش این رأی را پسندیدند جز یک نفر که اظهار داشت این رأی درستی نیست. زیرا تو امروز با خلیفه‌ای هستی که اعتقاد تو و یارانت این است که خلافت حق او نیست و اگر فرمان قتل او را بدهی، اطاعت می‌کنند. اما اگر یک علوی را به خلافت بنشانی گروهی از اصحابت به صحت خلافت او اعتقاد خواهند داشت و اگر او فرمان قتل تو را بدهد، آنان اجرا می‌کنند. معزالدوله با این سخن از قصد خود منصرف شد.» (اثیر، ۱۳۹۹، ۸: ۴۵۲)

معزالدوله خلافت را تغییر نداد ولی بر دستگاه خلافت مسلط شد. مسعودی که در این دوران زندگی می‌کند، می‌نویسد: «هم اکنون احمد بن بویه دیلمی ملقب



به معزالدوله و دبیرانش بر کار مطیع، تسلط دارند و امور دربار خلافت را سرپرستی می‌کنند و به وقت حاضر که سال ۳۴۵ق است، چنان‌که به ما خبر می‌رسد، زیرا مدت‌هاست از عراق دوریم به مصر و شام اقامت داریم، بیش‌تر رسوم خلافت و وزارت از میان رفته است». (مسعودی، ۱۳۴۹: ۳۸۶)

دیگر خلیفه عباسی قدرتی نداشت و امیران آل بویه فرمانروای واقعی بودند «خلیفه به فرمانی قناعت کرد و خلفا را جز لوا و منشور فرستادن و خلعت دادن و پاسخ پادشاهان اطراف کاری نماند» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۷۹) خلیفه سنی آل بویه به حاشیه رانده می‌شود و امیران شیعی آل بویه زمام امور را در دست می‌گیرند. کار به جایی می‌رسد که وقتی بهاءالدوله دیلمی در سال ۳۸۱ق خلیفه عباسی طایع را از خلافت برکنار می‌کند و به احمد بن اسحاق (قادر، خلیفه بعدی) پیشنهاد خلافت می‌دهد احمد بن اسحاق ادعا می‌کند که شب قبل خواب دیده که حضرت علی او را کمک کرده و به او گفته‌اند من علی بن ابیطالبم. خلافت به تو می‌رسد و عمر دراز خواهی یافت. باید که به اولاد شیعه من رحمت کنی. (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۱۶۶)

در حکومت ۱۱۳ساله آل بویه پنج خلیفه عباسی در قدرت بودند. مستکفی (۳۳۴ق) مطیع (۳۳۴-۳۶۳) طائع (۳۶۳-۳۸۱) قادر (۳۸۱-۴۲۲) و قائم که از ۴۲۲ق تا سقوط آل بویه در سال ۴۴۷ق در این دوره خلافت کرد و بیست سال هم در دوره سلجوقیان خلافت کرد.

آل بویه به غیر از دو مورد در عزل یا انتخاب خلفا دخالتی نداشتند. معزالدوله در سال ۳۳۴ق در زمان خلافت مستکفی بغداد را تصرف کرد. «معزالدوله نزد خلیفه رفت و با او بیعت کرد. خلیفه نیز سوگند خورد که غدر نکند» (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۲۳۳) ولی بعد از مدتی معزالدوله به اقدامات او و اطرافیانش مشکوک می‌شود و مستکفی را از خلافت خلع و با مطیع بیعت می‌کند.



دلایلی برای این کار معزالدوله در منابع آمده است. از جمله اینکه خلیفه اخبار سپاه معزالدوله را به حمدانیان که در آن زمان با هم در حال جنگ بودند، می‌رسانده است. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۳۹/۲) از دیگر دلایل ذکر شده در منابع رفتار بد مستکفی با رئیس شیعه بغداد است. همچنین میهمانی دادن مباشر خلیفه و دعوت از فرماندهان دیلمی و ترک است که معزالدوله آن را جلسه‌ای برای بیعت با مستکفی دانست. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۲۰/۶) بار دوم بهاءالدوله دیلمی در سال ۳۸۱ق خلیفه عباسی طاع را برکنار و قادر را به خلافت رساند. بهاءالدوله به دلیل مشکلات مالی در تنگنا بود و سپاهیان معترض شده بودند. او برای تصرف اموال خلیفه او را برکنار و بعد از تصرف اموالش با مشورت اطرافیان قادر را به خلافت رساند. (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۹: ۷۹)

خلیفه دیگر قدرت اجرایی نداشت و خود نیز به آن اعتراف داشت. مطیع در جواب عزلالدوله بختیار که از او به بهانه غزا (جهاد) بر امام واجب است و پول می‌خواهد، پاسخ می‌دهد: «غزا هنگامی بر من واجب است که فرمانروایی به دست من باشد، دارایی و سپاه در اختیار من باشد. اکنون که من جز به اندازه بخور و نمیر ندارم، همه آن‌ها در دست شما و فرمانروایان دیگر کشور است، نه غزا، نه حج، نه هیچیک از وظایف پیشوا، بر من واجب نیست. من برای شما تنها این نام را دارم، که خطیبان شما بر منبرها می‌آورند تا مردم را برای شما آرام کنند. هرگاه می‌خواهید از این نیز کناره گیرم، کنار خواهم رفت و همه کارها را به شما می‌سپارم» (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۶۹/۶)

هرچه قدرت امیر آل‌بویه بیش‌تر بود خلیفه بیش‌تر جنبه تشریفاتی پیدا می‌کرد و هر قدر قدرت امیر آل‌بویه ضعیف‌تر می‌شد خلیفه بیش‌تر قدرت می‌گرفت. در دوران امیران بزرگی همچون معزالدوله و عضدالدوله، خلیفه هیچ قدرتی نداشت و سعی می‌کرد با دادن امتیازات فراوان آن‌ها را از خود راضی نگه دارد. به عنوان



مثال امتیازاتی که خلیفه طایع به عضدالدوله داد تا قبل از آن سابقه نداشت. از جمله اینکه تا زمان عضدالدوله از طرف خلیفه تنها یک لقب به امیر آل بویه داده می‌شد ولی از طرف خلیفه علاوه بر عضدالدوله، لقب تاج‌الملک هم به او داده شد. یا خواندن نام عضدالدوله در خطبه در بغداد بعد از نام خلیفه. در حالی که قبل از این رسم بود، در بغداد فقط نام خلیفه در خطبه خوانده می‌شد. (فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۳۴) ولی رفته رفته با ضعف آل بویه به دلیل جنگ‌های داخلی و بی‌لیاقتی آخرین امیران آل بویه، خلیفه قدرت بیشتری گرفت. «در دوران آل بویه خلیفه مسئول مذهبی یا به گفته‌ی ابن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ ق) «حق‌الله سنّیان و فقیهان شیعه از صدوق تا مفید و مرتضی‌مسئول حق‌الله شیعیان بودند و سیاست یا حق‌الناس همگان در اختیار اهل حلّ و عقد آل بویه قرار گرفته بود که وزیرانشان آن را اداره می‌کردند.

لیکن کم‌کم بویه‌یان در اثر بی‌لیاقتی عرب‌زده‌تر و سنّی شدند. در سال ۴۰۲ ق از ترس فاطمیان مصر به خلیفه‌ی بغداد اجازت دادند کنفرانسی در تکذیب نسب‌نامه‌ی فاطمیان ساخت و در ۴۰۸ ق «اعتقادنامه‌ی قادری» صادر کرده اسلام را به مذاهب سنّی منحصر کرد و تشیع را که پس از اعلامیه راضی، مذهب رسمی بود از رسمیت بینداخت. خلیفگان از این سستی بویه‌یان سوءاستفاده بیشتر کرده، قادر مخفیانه پیام‌ها برای ترکان آسیای میانه (سلجوقیان) فرستاده ایشان را به مهاجرت به ایران پس از پذیرش اسلام سنّی دعوت کرد. (ابن مسکویه، مقدمه، ۱۳۷۶، ۵: ۳۳)

آل بویه و شیعیان

در دوران حکومت امویان و عباسیان تا این زمان، تشیع همیشه با تنگناهای شدیدی روبه‌رو بود. شیعه تا قبل از حکومت آل بویه در تقیه بود. از طرفی آغاز



حکومت آل بویه هم‌زمان بایکی از سخت‌ترین شرایط برای تشیع بود. غیبت کبرای امام دوازدهم شیعیان به تازگی شروع شده بود و شیعیان در موقعیت سختی قرار گرفته بودند که بعدها آن دوران، دوران حیرت نامیده شد. در چنین شرایطی فرصت تاریخی برای شیعیان فراهم شد. امیران آل بویه با ایجاد فضای تسامح و تساهل و حمایت از عالمان شیعه کمک زیادی به پیشرفت تشیع کردند.

شیخ مفید در چنین فضایی متولد می‌شود و رشد می‌کند. بغداد که تا قبل از آل بویه بزرگترین کانون مخالفت با شیعیان و سلسله‌جنبان جریان‌ها و حرکتهای مخالف با تشیع بود، این زمان مرکزی برای تجمع عالمان، اندیشمندان و فقیهان شیعه و مهم‌ترین حوزه علمیه برای علوم و معارف تشیع می‌شود. (خضری، ۱۳۹۱: ۳۰۴) این وضع مختص به بغداد نبود. شهرهای دیگر مثل ری و قم هم در این دوران درخشیدند.

رکن‌الدوله دیلمی از استاد شیخ مفید، شیخ صدوق، دعوت می‌کند به ری بیاید. شیخ صدوق «در ری در حضور رکن‌الدوله دیلمی با دانشمندان مذاهب مختلف در مبحث امامت و غیبت امام زمان با متکلمین و فلاسفه مادی مجلس‌ها داشته و به مذاکرات علمی پرداخته». (دوانی، ۱۳۶۳، ۳: ۱۸۰) صاحب بن عباد وزیر دانشمند رکن‌الدوله هم نقش زیادی در حمایت از تشیع دارد. شیخ صدوق عیون اخبارالرضا را به درخواست او نوشت. (طارمی‌راد، ۱۳۸۶: ۳۰) حکومت شیعی آل بویه در ایران و عراق باعث شده بود ارتباط گسترده و سازنده‌ای بین شهرهای فعال شیعی مثل ری، قم و بغداد برقرار شود.

این زمان از بهترین موقعیت‌ها برای تشیع بود که تا تشکیل دولت صفوی دیگر تکرار نشد. علاوه بر آل بویه، حکومت‌های شیعی فاطمیان در مصر، حمدانی‌ها در سوریه و زیدی‌ها در یمن باعث رونق بی‌سابقه تشیع در این زمان شده بود.

البته تشیع این حکومت‌ها یک دست نبود. به عنوان مثال فاطمیان اسماعیلی بودند و در این که آل بویه زیدی بودند یا دوازده امامی بحث‌هایی وجود دارد. ولی مسأله‌ی اصلی مسأله‌ی غالب بودن تشیع در سیاست جهان اسلام این زمان است. تا قبل از این تشیع نقش اصلی در سیاست نداشت. خلفا و حکام سنی، هدایت‌کننده اصلی سیاست روز بودند. تشیع تا قبل از این به نفوذ وزیری شیعه یا هواخواه شیعه به دربار خلفا و حکام دلخوش بود. یا اینکه خلیفه یا حاکمی هواخواه شیعه باشد یا حداقل سخت‌گیری گذشتگان خود را نداشته باشد. تا قبل از این شیعه امکان حضور رسمی در جامعه را نداشت ولی این زمان فرصت به دست آمده بود. تشیع برای اولین بار حضور رسمی در قدرت و اجتماع مسلمانان را تجربه می‌کرد.

تشیع از این فرصت به خوبی استفاده کرد. کتب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، تهذیب و استبصار شیخ طوسی در این زمان نوشته شده‌اند. شیخ صدوق، شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی فقط تعدادی از نسل طلایی تشیع در این دوره‌اند. پیوند این علما با آل بویه قوی‌تر از پیوند خلفا با آل بویه بود. آل بویه اعتقاد قلبی به این علما داشتند. در حالی که خلفای عباسی را مشروع نمی‌دانستند.

البته در همین دوره آل بویه هم مشکلات زیادی برای تشیع پیش آمد. نمی‌توان توقع داشت اکثریت جامعه مسلمان سنی این زمان در مقابل قدرت و برتری اقلیت شیعه کاری انجام ندهند. اهل سنت که همیشه در رأس قدرت بوده است از همان ابتدا مخالفت خود را با این وضع بروز داد. در ابتدای حکومت آل بویه به دلیل همدلی سه برادر مؤسس سلسله و اطاعت محض و فرمانبرداری کامل و احترام زیاد کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها و حسن سیاست و خوش رفتاری نخستین





امرای آل بویه با مردم (فقیهی، ۱۳۶۵: ۱۲۸) اختلافات شیعه و سنی کم‌تر مجال ظهور پیدا می‌کرد.

معزالدوله در سال ۳۳۶ق که در اوج قدرت بود و بر مرکز خلافت حکومت می‌کرد، وقتی به دیدار برادر بزرگ‌تر عمادالدوله رفت، به خاک افتاد و «زمین را بوسه داده پیش او ایستاد. هرچه عمادالدوله از او خواست بنشیند، نپذیرفت. روزی دوبار، صبح و عصر پیش او می‌آمد و می‌ایستاد و نمی‌نشست». (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۶: ۱۴۹) ولی رفته رفته که نسل دوم قدرت را بدست می‌گرفت این خصلت‌ها فراموش می‌شد. رقابت‌های داخلی و جنگ‌های خاندان آل بویه با یکدیگر بر سر قدرت، باعث ضعف آن‌ها شد.

در نتیجه ضعف آن‌ها اختلافات شیعه و سنی بیش‌تر مجال ظهور پیدا کرد و در آخر هم یکی از دلایل سقوط این سلسله همین اختلافات بود. بغداد اصلی‌ترین مرکز این اختلافات بود. محله کرخ شیعه‌نشین بغداد در این دوره شاهد درگیری‌های فراوان با اهل سنت بود. این درگیری‌ها سال‌ها ادامه داشت. در سال ۳۹۲ق در پی یکی از درگیری‌ها شیخ مفید برای مدتی از بغداد تبعید شد. درگیری دیگری در سال ۴۱۶ق سبب آتش‌سوزی در محله کرخ و نیز منزل سید مرتضی شد. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۳۷۸) خلفای عباسی حنفی بودند ولی در این زمان، حنبلی‌ها در بغداد از نظر تعداد برتری داشتند و حملات آن‌ها به تشیع سرچشمه اصلی ناآرامی بغداد بود. (موسوی، ۱۳۸۱: ۲۰۹)

ولی در مجموع آل بویه در دین و مذهب تعصب چندانی نداشتند و جز در مواردی که برای رفع فتنه و شورش لازم بود درصدد منع شاعران اهل سنت یا جلوگیری از مخالفت آنان با عقاید مشایخ شیعه برنمی‌آمدند. حتی گاه بیش از اندازه اهل مسامحه و تحمل به نظر می‌آمدند. به عنوان مثال وزیر آنان نصر بن

هارون، نصرانی بود و از آل بویه اجازه تعمیر و بنای کلیسا گرفت. کاتب عزالدوله بختیار، ابواسحاق صابی از صابئین بود. (موسوی، ۱۳۸۱: ۲۰۸)

وضعیت سیاسی تشیع در دوره ابن شهر آشوب مازندرانی

سلجوقیان طایفه‌ای از ترکان غز بودند که به نام جدّ خویش سلجوق بن دقاق، منسوب بودند. محل زندگی آن‌ها در صحرای وسیع و دشت‌هایی بود که از چین تا سواحل دریای خزر گسترده بود. آن‌ها به مذهب سنی گرویده بودند و تعصب خاصی در آن داشتند. با پیروزی طغرل در سال ۴۳۱ق بر مسعود غزنوی در جنگ دندانقان و رسمیت یافتن آن‌ها با تأیید قائم خلیفه عباسی، حکومتی را در خراسان پایه‌گذاری کردند که به تدریج تبدیل به امپراطوری پهنآوری شد.

سلجوقیان و خلفا

سلجوقیان ترکان سنی بودند که به خلیفه عباسی اعتقاد داشتند و او را مشروع می‌دانستند. حمدالله مستوفی درباره آنان می‌نویسد: «سلجوقیان سنی پاک دین و نیکو اعتقاد بودند». (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۲۶) تعداد نه خلیفه عباسی در دوره حکومت سلجوقیان در قدرت بودند. عامه مردم سنی بودند و به خلفای عباسی اعتقاد عجیبی داشتند. سلجوقیان نیز سنی بودند و با عامه مردم در مورد خلیفه هم عقیده بودند. آنان را خلیفه واقعی رسول خدا و منبع مشروعیت بخش حکومت‌ها می‌دانستند. (حلمی، ۱۳۸۳: ۱۵۱) خلفای عباسی که در موقعیت وضعیفی قرار داشتند با آمدن سلجوقیان جانی دوباره گرفتند اما سلجوقیان با آنکه از نظر مذهبی به خلفا اعتقاد داشتند؛ نیت آن را هم نداشتند که بگذارند خلفا از نو قدرت سیاسی خود را به دست آورند، زیرا این کار به زیان دستگاه سلطنتی





بود که خود گسترده بودند. (باسورث، ۱۳۸۱: ۴۷) در این دوره هم خلفا در زمان قدرت پادشاهان سلجوقی چاره‌ای جز دادن امتیاز و پذیرش درخواست‌های آنان نداشتند. خلیفه قائم به اجبار و فشار با ازدواج دخترش با طغرل موافقت کرد، کاری که تا آن زمان سابقه نداشت. (اثیر، ۱۳۹۹، ۱۰: ۲۲)

حکومت سلجوقیان بعد از کشته شدن نظام‌الملک به دست اسماعیلیان در سال ۴۸۵ ق و مرگ ملکشاه در همان سال، دچار جنگ‌های داخلی شد. جنگ‌هایی که بین فرزندان ملکشاه بر سر جانشینی او رخ داد. در نتیجه حکومت سلجوقی یکپارچگی خود را از دست داده، تجزیه و ضعیف شد. خلفای عباسی از این فرصت استفاده کردند تا وجهه معنوی خود را بالا برده، بر قدرت دنیوی خود بیفزایند.

در این جنگ‌های داخلی خلفا، بنا به نفع و سیاست خود گاهی یکی از طرفین را حمایت می‌کردند و گاهی کنار می‌ایستادند تا این جنگ‌ها هرچه بیش‌تر سلجوقیان را ضعیف کند و از دخالت در کار دستگاه خلافت باز دارد. خلیفه مستر شد (۵۱۲-۵۲۹) با بهره‌گیری از جنگ‌های داخلی سلجوقیان اقداماتی در جهت احیای قدرت دنیوی عباسیان انجام داد اما شکست خورد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۱۱: ۲۷) اما جانشینان او توانستند با توجه به ضعف و سستی اواخر حکومت سلجوقیان، گام‌های بزرگی جهت احیای قدرت خویش بردارند.

سلجوقیان و اسماعیلیان

یکی از دلایل سخت‌گیری در دوران سلجوقیان در مورد شیعیان، خطر بیرونی حکومت فاطمیان مصر و فعالیت گسترده اسماعیلیان نزاری، برای بدست آوردن قدرت در داخل بوده است. این موضوع باعث شده بود تا شیعیان دوازده امامی هم با سوءظن نگریسته شوند. عبدالجلیل قزوینی می‌نویسد: «مخالفان شیعه

رافضی و ملحد را یکی وانمود می‌کردند و رافضی را دهلیز ملحدی می‌خواندند». (قزوینی، ۱۳۵۸: ۱۰۹)

مؤسس حکومت اسماعیلیان در ایران حسن صباح است. او در ایران با اسماعیلیان آشنا شده و جذب آن‌ها می‌شود. اسماعیلیان بر خلاف شیعیان اثنی عشری، به امامت اسماعیل بعد از امام صادق علیه السلام اعتقاد دارند. در سال ۴۷۱ق به مصر که تحت حکومت فاطمیان و مرکز اسماعیلیان بود، می‌رود و نزدیک به دو سال در آنجا می‌ماند. هنگام اقامت او در مصر، نزاعی بر سر جانشینی خلیفه فاطمی مصر، المستنصر بالله بین دو فرزند او نزار و مستعلی در گرفته بود که در آخر شیعیان فاطمی به دو گروه نزاری و مستعلوی تقسیم شدند.

حسن صباح از گروه نزاریان بود. (حسنین، ۱۳۸۹: ۷۳) او به ایران باز می‌گردد و شروع به تبلیغ می‌کند. در سال ۴۸۳ق با استقرار در قلعه الموت، حکومت اسماعیلیان نزاری را پایه‌ریزی کرد که تا سال ۶۵۴ق برپا بود. اسماعیلیان نزاری برای پیشرفت کارشان و شکست دشمنان اقدام به ترور مخالفان می‌کردند و از برجسته‌ترین شخصیت‌ها که به دست آنان کشته شد، خواجه نظام‌الملک است. دو خلیفه عباسی المسترشد بالله و الراشد بالله هم در دوره سلجوقیان توسط اسماعیلیان کشته شدند. (جوینی، ۱۳۸۵، ۳: ۲۲۰-۲۲۱) فدائیان اسماعیلی این ترورها را انجام می‌دادند. سیاستمداران، عالمان دینی و کسانی که بر ضد اسماعیلیان فعالیت می‌کردند یا ترور می‌شدند یا ترسانده می‌شدند تا همکاری کرده و دست از دشمنی بردارند.

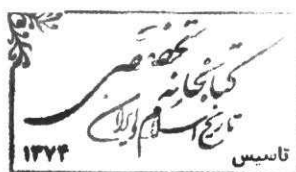
سلطان سنجر بر علیه اسماعیلیان سال‌ها لشکرکشی کرده و هرچه حسن صباح پیغام می‌داد، حاضر به صلح نمی‌شد. شبی که سلطان در خواب بود، کاردی در نزدیکی او در زمین فرو کردند. «چون سلطان بیدار گشت و کارد بدید از آن اندیشناک شد و چون این تهمت بر کسی نمی‌بست به اخفای آن اشارت فرمود.





حسن صباح رسولی فرستاد و پیغام داد که اگر نه به سلطان ارادت خیر بودی، آن کارد را که در شب در زمین درشت می‌نشانند، در سینه نرم‌استوار کردند، سلطان بترسید و بدان سبب به صلح ایشان مایل شد». (جوینی، ۱۳۸۵، ۳: ۲۱۴)

حکومت فاطمیان مصر هم از بیرون خلافت عباسی و جامعه اهل سنت را تهدید می‌کرد. ارسالان بساسیری در سال ۴۵۱ق در بغداد مرکز خلافت عباسی به نام خلیفه فاطمی مصر خطبه خوانده بود و خلیفه عباسی و جامعه اهل سنت با کمک طغرل سلجوقی بر این خطر پیروز شدند. (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۹: ۶۴۴) تشیع که در اقلیت است و حامی سیاسی خود آل بویه را از دست داده، مجبور به تقیه‌کردن شده است. با این ماجرای اسماعیلیان نزاری (باطنیان) و حکومت فاطمی مصر، بهانه‌ای به دست مخالفان افتاده است تا عرصه را تنگ‌تر و فشارها را بیش‌تر کنند. در همین زمینه در سیاست‌نامه آمده است: وقتی یکی از باطنیان را که نزد یکی از ترکان کار گرفته بود، نزد البارسلان آوردند. البارسلان به او گفت: ای مردک تو باطنی‌ای و می‌گویی خلیفه خدا حق نیست. او گفت: ای خداوند بنده باطنی نیست. شیعی‌ام؛ یعنی رافضی. سلطان گفت: ای روسپی زن، مذهب روافض چنان نیکو مذهبی است که او را سیر مذهب باطنی کرده‌ای. این بد است و آن از بد، بتر». (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۷) البارسلان در ادامه به بزرگان حاضر در دربار می‌گوید: «شما ترکان لشکر خراسان و ماوراءالنهرید و در این دیار بیگانه‌اید و این ولایت به شمشیر و قهر گرفته‌ایم و ما همه مسلمان پاکیزه‌ایم. دیلم و اهل عراق اغلب بد مذهب و بد اعتقاد و بد دین باشند و میان ترک و دیلم دشمنی و خلاف امروزینه نیست بلکه قدیم است و امروز خدای عزوجل، ترکان را از بهر این عزیز کرده است و بر ایشان مسلط گردانیده که ترکان مسلمانان پاکیزه‌اند و هوا و بدعت نشناسند». (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۸)



سلجوقیان و شیعیان

حکومت شیعی آل بویه در سال ۴۴۷ق سقوط کرد و سلجوقیان سنی، قدرت را در اختیار دارند. شاید بهترین نمونه برای درک تاثیر انتقال قدرت از آل بویه به سلجوقیان مشکلات پیش آمده برای شیخ طوسی است. بعد از ورود طغرل سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۷ق و دستگیری ملک رحیم، آخرین امیر آل بویه، و سقوط این سلسله، شیعه در وضعیت سختی قرار می‌گیرد. درگیری میان اهل سنت و شیعه اوج می‌گیرد. سال بعد شیخ طوسی در اثر ادامه این درگیری‌ها مجبور می‌شود بغداد را ترک کند و به نجف می‌رود. درگیری‌ها در بغداد ادامه پیدا می‌کند و اهل سنت به خانه شیخ در کرخ حمله می‌کند و کتاب‌خانه او را آتش می‌زنند. (ابن جوزی، ۱۳۵۸، ۸: ۱۷۹)

سلجوقیان تفاوت مهم و اساسی با آل بویه داشتند. آنان ترکان سنی بودند که به خلیفه عباسی اعتقاد داشتند و او را رهبر معنوی جامعه می‌دانستند. سلجوقیان همانند خلفای عباسی حنفی بودند. با قدرت گرفتن سلجوقیان و پایان یافتن حکومت آل بویه، تشیع به حاشیه رانده شد. تشیع دیگر حضور رسمی در سیاست و اجتماع نداشت و مجبور شد دوباره تقیه کند. مخالفان آن‌ها اکنون دوباره به قدرت رسیده بودند.

عمیدالملک کندی وزیر طغرل سلجوقی دوران سختی را برای شیعیان رقم زد. او اجازه لعن رافضیان بر منابر خراسان را از طغرل گرفت و دستور انجام این کار را داد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۱۰: ۳۳) در دوره البارسلان و ملک‌شاه جانشینان طغرل هم شیعیان در موقعیت سختی قرار داشتند.

خواجه نظام‌الملک وزیر مقتدر این دو پادشاه از مخالفان سرسخت شیعیان بود و در کتاب سیاست‌نامه خود به تشیع حملات تندی می‌کند. (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۵-۲۱۸) نظام‌الملک از روزگار محمود و مسعود غزنوی و طغرل و





البارسلان سلجوقی که مانع حضور شیعیان در کارها می شدند، تمجید می کند و از این طریق به ملکشاه و جانشینانش خاطرنشان می کند که از دلایل موفقیت این پادشاهان بزرگ سخت گیری بر تشیع بوده است: «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و بیک و البارسلان هیچ گیری، ترسایی و رافضی را زهری آن نبود که به صحرا آمدندی و یا پیش ترک شدندی [...] اگر کسی در آن روزگار به خدمت ترکی آمدی به کدخدایی یا فراش یا به رکابداری، از او پرسیدندی که تو از کدام شهری و ولایتی و چه مذهبی داری. اگر گفتی حنفی ام یا شافعی ام و از خراسان و ماوراءالنهرم و یا از شهری که سنی باشد او را قبول کردی و اگر گفتی شیعی ام و از قم و کاشان و آبه و ریم او را نپذیرفتند. گفتی به وی که ما، مار کشیم و نه مار پروریم». (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۵-۲۱۶)

شیعیان روزگار دشواری را می گذراندند و تعصب در مورد تشیع گاهی اغراق آمیز می شد. راوندی مورخ عصر سلجوقی می نویسد: «از هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچ یک را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند». (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۴) بغداد در این دوره هم درگیری های زیادی بین اهل سنت و شیعه به خود دید. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱۰، ۱۵۷)

البته بعد از ملکشاه سلجوقی و خواجه نظام الملک موقعیت شیعه از قبل بهتر شد. شیعیان به مرور زمان توانستند در دولت سلجوقی و دستگاه خلافت نفوذ کنند و حتی مشاغل حساسی همچون وزارت را به دست آورند. مانند هبة الله محمد بن علی وزیر المستظهر خلیفه عباسی، سعدالملک آوجی وزیر محمد بن ملکشاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی وزیر المسترشد عباسی و محمود بن ملکشاه سلجوقی. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۳۹۵)

از طرفی درگیری ها و جنگ هایی که در اواخر حکومت سلجوقی بر سر قدرت به وجود آمد، باعث شد، شیعیان آزادی نسبی بیشتری پیدا کنند. این برداشتی

کلی از دوره سلجوقیان است. اگر نه وضعیت شیعیان در این دوره و برخورد سلاطین سلجوقی با آنان پیوسته در طول این دوران یکسان نبوده است و بنا به موقعیت و دلایل دیگر، فراز و فرودهای زیادی داشته است. به عنوان مثال الپارسلان که نظام‌الملک در سیاستنامه او را از مخالفان سر سخت تشیع معرفی می‌کند بنا به گفته‌ی خواندمیر به زیارت امام هشتم شیعیان رفته است. (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۲: ۴۸۹) یا جانشین او ملکشاه به زیارت قبور امام اول و سوم شیعیان در نجف و کربلا رفته است. (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۱۰: ۱۵۶)

مقایسه دوره ابن شهر آشوب مازندرانی با شیخ مفید

شیخ مفید در دوره آل بویه دوره برتری تشیع در سیاست جهان اسلام به فعالیت پرداخت. این برای اولین بار بود که تشیع چنین حامیان سیاسی قدرت‌مندی در پشتیبانی از خود می‌دید. این دوران از لحاظ فرهنگی و تمدنی یکی از درخشان‌ترین دوره‌ها در تاریخ اسلام است. تسامح و تساهل امیران آل بویه و حمایت آن‌ها از اهل علم و معرفت از دلایل اصلی درخشش علمی مسلمانان در این دوران است. شیخ مفید در دوران حکومت آل بویه متولد شد و در سایه حمایت و تشویق امیران آل بویه به فعالیت پرداخت.

خواندمیر، مؤلف تاریخ حبیب‌السیر می‌نویسد: «شیخ مفید از جمله اعظام علماء مذهب امامیه بود و عضدالدوله دیلمی پیوسته ملازمتش می‌کرد». (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۲: ۳۰۹) عضدالدوله دیلمی کسی است که سجستانی درباره او گفته است: «این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملکش دعا کنند». (تاریخ تشیع، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

شیخ مفید از این فرصت به خوبی استفاده کرد و با بحث و مناظره با دیگر ادیان و مذاهب هم پایه‌های کلامی تشیع را استحکام بخشید و هم به تبلیغ آن



پرداخت. عبدالجلیل قزوینی در کتاب نقض درباره فعالیت‌های این زمان شیخ مفید می‌نویسد: «او بارها ابوبکر باقلانی را که از بزرگترین علمای اشعری بود در مناظره مبهوت کرد». (قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۱۰)

ابن شهر آشوب مازندرانی در سال ۴۸۹ق در زمان حکومت سلجوقیان که بر بخش‌های بزرگی از جهان اسلام مسلط بودند، متولد شد و در سال ۵۸۸ق در زمان حکومت همین سلسله درگذشت. اصل خاندان وی از ساری مازندران و جد او از شاگردان شیخ طوسی بود. (دوانی، ۱۳۶۳، ۳: ۴۹۳)

ابن شهر آشوب پس از ترک مازندران به بغداد رفت. اما پس از مدتی به خاطر اقتدار زیاد علمای حنبلی در این شهر و مانع‌تراشی‌های آن‌ها آنجا را ترک کرد. (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۲۳۱) ابن شهر آشوب کتاب مناقب آل ابیطالب را در بغداد و در همین جوّ ضد شیعی تألیف کرد و برای استحکام کتاب، هم از منابع شیعی و هم از منابع اهل سنت استفاده کرد. دوره ابن شهر آشوب دوره‌ای کاملاً متفاوت با شیخ مفید است.

دورانی که دیگر بغداد، بغداد شیخ مفید نبود. ری دیگر، ری شیخ صدوق نبود. حضور تشیع به شدت کم‌رنگ شده بود. عرصه بر تشیع تنگ شده بود و با تهمت باطنی و اسماعیلی، شیعه دوازده امامی متهم می‌شد و سرکوب می‌گردید. «توجه به این نکته ضروری است که همه سران مذاهب در این دوره، بر ضد همه فرقه‌های شیعی موضعی خصمانه داشتند. به‌ویژه این که سلاطین سلجوقی به شیعیان امامیه و اسماعیلیه به عنوان یک پدیده‌ی سیاسی می‌نگریستند و با آنان مبارزه می‌کردند. در واقع مجموعه حاکمیت سلجوقیان (اعم از شاه، وزیر، دیوان، سپاه، علما و...) با امامیه و اسماعیلیه دشمنی می‌ورزیدند». (حلمی، ۱۳۸۳: ۱۵۳)



در چنین زمانه‌ای ابن شهر آشوب شروع به فعالیت کرد. به مسافرت رفت. علم آموخت. فقیه و متکلم شد. خود به تدریس پرداخت. قلم به دست گرفت و آثاری در زمینه‌های مختلف نوشت. ابن شهر آشوب در بغداد مرکز مخالفت‌ها با تشیع، مناقب آل ابیطالب را در دفاع از امامان شیعه نوشت و با استناد به منابع شیعه و همچنین منابع اهل سنت، استحکام کار خود را بیش‌تر کرد. خود ابن شهر آشوب هم در مقدمه کتابش به اوضاع زمانه خود و دلیل نگارش کتاب می‌پردازد:

«چون دشمنی کافران و خوارج را با امیرالمؤمنین دیدم و این‌که شیعه و سنی در امامت او اختلاف کرده‌اند و اکثریت مردم از ولایت اهل بیت بریده‌اند و از ذکر آن‌ها ترس دارند و از دوستی ایشان اکراه دارند، من از خواب غفلت بیدار شدم و این تنبیه برای من لطفی بود که به کشف احوال و بررسی اختلاف اقوال بپردازم. پس به بررسی اخبار و احادیث مضطرب و مختلف از ناکثین و قاسطین، مارقین و ... پرداختم و در این میان ناب‌ترین این روایات را قصه‌ی غدیر و آیه‌ی تطهیر و خبر طیر دیدم. گروهی از این دشمنان به عللی اخبار اجماعی را تأویل می‌کردند. جمعی در اخبار می‌افزودند یا از آن می‌کاستند؛ فضایل وارده در مورد اهل بیت را به دیگران نسبت می‌دادند و در این میان بر آن شدم که با دیده‌ی انصاف و خالی از نصب و اغماض، شبهه را از حجت، بدعت را از سنت، صحیح را از سقیم، حدیث را از قدیم، حق را از باطل، مفضول را از فاضل از هم جدا کنم.

در این میان، از کتب اصلی اهل سنت و جماعت مطالبی رایافتم که هردو بر آن اتفاق نظر کرده‌اند در این مواردی که هر دو مذهب بر آن اخبار اتفاق نظر دارند، آن اخبار حاکم بر دو مذهب می‌شود و شاهی می‌شود برای حقانیت در اعتقاد درست و حق در بین آن دو مذهب. اعتقاد پیدا کردم که فرقه‌ای که خلاف آن‌چه که معتقد است را روایت کند به درستی خطا کرده است. پس چگونه ممکن است که انسان روایت کند آن‌چه که در نزدش کذب است و شهادت



دهد به آنچه که برخلافش اعتقاد دارد. و عجب است که در روایاتشان حجت‌هایی بر ضدشان وجود دارد. پس این کتاب را نگاشتم». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۱: ۳)

این‌که در منابع از ابن شهر آشوب چه مقدار سخن رفته است، می‌تواند یکی از راه‌هایی باشد که وضعیت عصر او را شناخت. ابن شهر آشوب و شیخ مفید دو عالم برجسته و فعال شیعه در دوران خود بودند. از شیخ مفید به دلیل زندگی در دوره قدرت شیعیان و هم‌چنین زندگی در فضای تسامح و تساهل آل بویه به مناسبت‌های مختلف در منابع اخباری آمده است. ولی از ابن شهر آشوب چون در دوره قدرت اهل سنت و فشار بر شیعیان فعالیت می‌کرده و شیعیان در حاشیه و در تقیه بودند، اخبار بسیار کمتری در منابع آمده است.

شیخ مفید و شیعیان در دوره آل بویه حضور پررنگ داشته‌اند. با سیاست و سیاستمداران روز پیوند نزدیک داشته و در مجامع علمی و مناظره‌های دینی عصر خود فعال بوده‌اند. نه خلفای عباسی و نه جامعه اهل سنت، نمی‌توانستند شیعیان را نادیده بگیرند.

ولی ابن شهر آشوب و شیعیان در دوره سلجوقی، در موضع ضعف قرار داشتند. در دوران طغرل و البارسلان و ملک‌شاه فشار شدیدی را تحمل کردند و بعد از آن‌ها هم نفوذ کم‌رنگی در حکومت و خلافت به دست آوردند.

هرچند شهرهایی مثل ری و نجف که شیخ طوسی مدرسه علمیه‌ای در آن بنا کرد به کار خود ادامه می‌دادند ولی رونق دوران قبل وجود نداشت. ابن شهر آشوب و شیعیان در تاریخ این دوره حضور در حاشیه را تجربه می‌کنند. به همین جهت هم نوشتن زندگی‌نامه‌ای از ابن شهر آشوب و اقدامات او با مشکلات فراوانی روبروست.



نتیجه

شیخ مفید در دوره‌ای زندگی و فعالیت می‌کند که تشیع به طور رسمی هم در قدرت سیاسی و هم در اجتماع مسلمانان حضور دارد. حاکمان آل بویه شیعه هستند و از شیعیان حمایت می‌کنند. بغداد، ری و قم رونق ویژه‌ای دارند.

ولی ابن شهر آشوب در دوره‌ای متفاوت از شیخ مفید فعالیت می‌کند. قدرت سیاسی از دست شیعیان خارج شده است و به دست مخالفان آن‌ها افتاده است. تشیع مجبور به تقیه می‌شود. شیعیان دیگر حضور رسمی در قدرت سیاسی و اجتماع ندارند. شهرهای فعال شیعه مثل بغداد و ری دیگر رونق گذشته را ندارند. حمایت سیاسی از عالمان شیعه و آثارشان وجود ندارد.

خطر فاطمیان مصر برای سلجوقیان و خلافت وجود دارد و با فعالیت‌های اسماعیلیان (باطنیان) فشار به شیعیان دوازده امامی بیش‌تر می‌شود و متهم به باطنی‌گری می‌شوند.

مخالفان تشیع به خصوص حنبلی‌ها، حملات سختی به تشیع می‌کنند و تشیع در موقعیت سختی قرار دارد. در چنین دوره‌ای ابن شهر آشوب فعالیت می‌کند و آثار مختلفی از جمله مناقب آل ابیطالب را می‌نویسد.



۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۹۹ق)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارالصادر
۲. ابن جوزی (۱۳۵۸ق)، **المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک**، دائرة المعارف العثمانیه، حیدر آباد، هند
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۹۱ق)، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت: مؤسسه الاعلمی
۴. ابن عبری (۱۳۷۷ش)، **تاریخ مختصر الدول**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۶ق)، **مناقب آل ایطالب**، حیدریه، نجف
۶. ابن کثیر، ابوالفداء (۱۹۶۶م)، **البداية و النهاية**، مكتبة المعارف، بیروت
۷. ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۶ش)، **تجارب الامم**، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: توس
۸. باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱ش)، **سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبار شناسی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
۹. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰ش)، **تاریخ سیاسی شیعیان اثنا عشری در ایران: از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه**، قم: شیعه‌شناسی
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۵ش)، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**، انصاریان، قم
۱۱. جوینی، علاء الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۵ش)، **تاریخ جهانگشای جوینی**، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب
۱۲. حسنین، عبدالنعم محمد (۱۳۸۹ش)، **ایران و عراق در عصر سلجوقی**، ترجمه جمال موسوی و عبدالرحیم قنات، اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان



۱۳. حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۸۳ش)، **دولت سلجوقیان**، ترجمه و اضافات: عبدالله ناصری طاهری با همکاری حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۴. خضری، احمد رضا (۱۳۹۱ش)، **تاریخ سیاسی و حکومت‌های شیعه از آغاز تا پایان دوره صفوی**، قم: دفتر نشر معارف

۱۵. خواجه نظام‌الملک (۱۳۶۴ش)، **سیاستنامه**، به‌کوشش هیوبرتس‌دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

۱۶. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۶۲ش)، **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر**، تصحیح زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام

۱۷. دوانی، علی (۱۳۶۳ش)، **مفاخر اسلام**، جلد سوم، تهران: امیر کبیر

۱۸. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴ش)، **راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق**، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر

۱۹. طارمی راد، حسن (۱۳۸۶ش)، **تاریخ فقه و فقها ۲**، تهران: دانشگاه پیام نور

۲۰. فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۶۵ش)، **آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر**، تهران: صبا

۲۱. قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸ش)، **نقض، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی**، تهران: انجمن آثار علمی

۲۲. کرمر، جوئل (۱۳۷۵ش)، **احیای فرهنگی در عهد آل بویه**، ترجمه سعید حنائی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

۲۳. مؤلفان گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۹ش)، **تاریخ تشیع**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران

۲۴. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲ش)، **تاریخ گزیده**، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر



۲۵. مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۴۹ ش)، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۶. مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۷۴ ش)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۲۷. موسوی، حسن (۱۳۸۱ ش)، **زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد**، قم: بوستان کتاب قم
۲۸. ناشناس (۱۳۱۸ ش)، **مجمّل التواریخ و القصص**، تصحیح محمدتقی بهار، بی‌نا، تهران
۲۹. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی (۱۳۴۴ ش)، **تجارب السلف**، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری
۳۰. همدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۶۱م)، **تکملة تاریخ الطبری**، بیروت: مطبعة الکاتولیکه
۳۱. یعقوبی، محمد طاهر (۱۳۸۵ ش)، **شیعیان بغداد: وضعیت سیاسی و اجتماعی از ورود سلجوقیان تا سقوط عباسیان**، قم: انتشارات شیعه‌شناسی

